

گوهر گمشده‌ای به نام اسلام

فائزه فلاطونی

اشاره:

بر اساس یک بررسی و مطالعه دقیق در مورد عوامل اسلام‌گرایی برخی از تازه مسلمانان، می‌توان به موارد جالبی دست یافت. نگارنده که از مدت‌ها قبل به مطالعه در مورد چگونگی گرایش بانوان غیرمسلمان به اسلام پرداخته است، چند عامل را در این مورد دخیل می‌داند. مهم‌ترین و اولین عامل، خود اسلام و آموزه‌های حیات‌بخش آن و نقش آرام‌بخش آن می‌باشد. بیشتر افرادی که به اسلام روی آورده‌اند، به سعادت بخشی اسلام و نشان دادن راه هدایت و اخلاق توسط این دین اشاره کرده و بر این نکته تأکید می‌نمایند که با گرایش به اسلام، گمشده خود را یافته‌اند. برخی دیگر نیز به نقش ولای قرآن و اعجاز شگرف این کتاب کامل و بزرگ الهی اشاره می‌کنند و علت اسلام آوردن خود را همین موضوع می‌دانند. گروه دیگر، نقش اهل بیت و تشیع را در این مسئله دخیل می‌دانند و برخی دیگر نیز نوع نگاه مترقی اسلام به زن و حفظ ارزش و کرامت بانوان از منظر اسلام را عامل مسلمان شدن خود قلمداد می‌کنند. بسیاری از تازه مسلمانان نیز مسئله حجاب و پوشش و حفظ حریم زنان را اصلی‌ترین علت اسلام‌گرایی خود می‌دانند و بالاخره آنکه نقش انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی در مسلمان شدن برخی از این نومسلمانان، بی‌تأثیر نمی‌باشد. البته ناگفته نماند که همه این علل خود به جاودانگی و عظمت دین مبین اسلام برمی‌گردد. از آنجایی که موضوع ویژه‌نامه پیرامون «نامه مقام معظم رهبری به جوانان غرب» می‌باشد و به نوعی، ایشان همگان را به سوی مطالعه و قبول اسلام دعوت نموده‌اند، ضروری است تا به چگونگی نفوذ اسلام در میان دیگران و علل قبول این دین از سوی آنان بپردازیم تا بتوانیم مسئله دعوت اسلامی و راه‌های ترویج دین را با پررنگ‌تر کردن این مؤلفه‌ها، عملی‌سازی کنیم. در این تحقیق، با بررسی گسترده در مورد زنان تازه مسلمان، و ریشه‌یابی علت یا علل مسلمان شدن آنان به مقوله‌های فوق دست یافته و با دسته‌بندی آن، به ۵ علت مهم ذکر شده، اشاره می‌نماییم.

۱. اسلام

بیشتر زنان تازه مسلمان، اسلام را گمشده خود می‌نامند. برخی از این زنان در این مورد، این گونه می‌گویند:

ماثا الیلکینا (ستاره سینمای روسیه):

اسلام نیرویی دارد که آن را بر سایر ادیان برتری داده و همه قوانین اسلام در زندگی عملی انسان قابل اجراست و راه اسلام همان راه سعادت است.

مارتا گلزار (مکزیک):

من از ۱۸ سالگی شروع به تحقیق در آموزه‌ها و ادیان مختلف کردم و وقتی به اسلام رسیدم، احساس کردم آن چه را دنبالش بودم، پیدا کردم؛ یعنی یگانگی خدا را در دین اسلام یافتیم. وقتی اسلام را می‌شناسیم و آن را قبول می‌کنیم، یعنی با یافتن خدا، گم‌شده خودمان را می‌یابیم و نوعی آرامش قلبی پیدا می‌کنیم که حتی با حرف نزدن هم می‌توانیم این آرامش را به دیگران انتقال دهیم.

ماریلنا صفاری (رومانی):

عاشق این دین شده‌ام. تصور می‌کنم به آرزوهای کودکی‌ام رسیده‌ام. من قبلاً مسیحی بودم ولی وقتی مسلمان شدم به معنای واقعی خدایم را یافتیم.

تائیا پولینگ (آلمان):

من خودم را به دست آوردم و پس از خودم، خدا را یافتیم. من با خدا بیگانه بودم و در زندگی گذشته‌ام خدا هیچ نقشی نداشت و به همین علت در همه شرایط احساس پوچی داشتم حتی در به ظاهر شیرین‌ترین لحظات. اما امروز شیرینی واقعی‌ام را پیدا کردم. با اسلام به آرامش روحی رسیده‌ام.

امروز می‌دانم کیستم، چرا هستم و به کجا خواهیم رفت.

هایکی (آلمان):

همیشه احساس می‌کردم گمشده‌ای دارم و همین حس مرا وا می‌داشت که به مسایل کنجکاوانه نگاه کنم و بعضاً نیز نقادانه نسبت به مسایل اجتماعی و محیط اطراف خود برخورد کنم. من هرچه می‌گذشت احساس می‌کردم به گمشده‌ام نزدیک‌تر شدم، تا یک روز که احساس کردم کاملاً اشباع شده‌ام و در میان تمام مطالعاتم راجع به مذاهب و گروه‌های مختلف عرفانی و مذهبی از هند تا آفریقای جنوبی، اسلام تنها مکتب و مذهبی بود که با کلیه مسایل با دید بسیار منطقی برخورد کرده بود و شاید بتوان گفت برخورد علمی اسلام با یک سری از مسایل برای شخصی مثل من که همه چیز را از بعد علوم اجتماعی نگاه می‌کرد، عاملی قوی برای مسلمان شدن بود. بدین شکل من اسلام آوردم.

النی اکرام فلوتاکا (یونان):

من در یک خانواده مذهبی و معتقد مسیحی بزرگ شدم و همیشه سؤالاتی داشتم که پاسخ آن‌ها را نمی‌یافتیم، ولی در خلال این جست‌وجوها متوجه شدم اسلام تنها دینی است که به سؤالات من به خوبی پاسخ می‌دهد؛ به همین دلیل به دین مبین اسلام گرویدم.

گیناکولار (آمریکا):

دین اسلام زندگی جدیدی به من بخشید و شانس دوباره‌ای برای زندگی کردن به من داد.

آنجلارا (روسیه):

اسلام دینی بسیار جذاب است و همین جذابیتها مرا به خود جذب کرد. اسلام برای تمام نیازهای روحی و روانی انسان برنامه و آموزه‌ای خاص دارد. **مارسید تادی ویرا (فیلیپین):**

من آرامش فکری خود و معنای زندگی را در اسلام یافتیم و این فقط به انتخاب من نبوده، بلکه رحمت الهی بوده که من را به راه درست هدایت کرده است. حال که خدا این راه را برای بندگانش پسندیده من نیز باید از خواست آفریدگار تبعیت کنم. گرایش من به اسلام بزرگ‌ترین اتفاق زندگی ام است.

زهرا خادمه الرسول (فیلیپین):

اگر من اسلام را پذیرفتم به خاطر این بود که حدود یک سال در مورد آن تحقیق کردم و فهمیدم اسلام کاملترین و بهترین دین است.

آنا جووانا ملودرو تو (ایتالیا):

گمشده من اسلام بود که آن را یافتیم و به آن ایمان آوردیم.

۲. قرآن

برخی دیگر نیز کتاب قرآن و آیات نورانی آن را علت مسلمان شدن خود می‌دانند: **لیلی لاکر (فیلیپین):**

با شنیدن قرآن احساس آرامش و آسودگی فکری درونم پدیدار شد.

فاطمه گراهام (انگلستان):

به عنوان یک نوجوان، شروع به مطالعه و جستجو در موضوع‌های مذهبی کردم. به مطالعه دین‌های مختلف در جهان پرداختم و تلاش کردم چیزی را که احساس می‌کردم درست است، پیدا کنم؛ چیزی که با آن احساس آرامش کنم. اما در کتابها فقط تئوری وجود داشت. دوستانم به من قرآنی به زبان انگلیسی دادند و زمانی که آن را خواندم بلافاصله ارتباطی میان قلبم و قرآن ایجاد شد و احساس کردم به خانه ام آمده‌ام و این دین من است. من دین خود را یافتیم. بیان احساس آن زمان بسیار سخت است. هیچ مطالعه پیچیده و هیچ مباحثه طولانی رخ نداد؛ فقط یک ارتباط فوری میان من و قرآن ایجاد شد.

ایوت بالداچینا (استرالیا):

من اسلام را یک مجموعه کامل یافتیم و با مطالعه قرآن فهمیدم که به حق رسیده‌ام؛ با خواندن قرآن این حس به من دست داد که برای اولین بار با خدای خود صحبت می‌کنم.

مونیکا هانگسلم (نروژ): قرآن را خوانده و آن را با انجیل مقایسه کردم؛ در نتیجه به شدت مجذوب قرآن شدم. مضامین قرآن تعجب مرا برانگیخت و از آن استفاده‌های فراوان بردم. بخصوص سوره اخلاص که آن را آغاز عشقم به قرآن و احساس امنیت در سایه آن می‌دانم.

ترزاکر انفیل (امریکا):

دین اسلام دین کاملی است. ما در قرآن برای انجام هر کاری یک پیشنهاد داریم که راه را نشان می‌دهد، یک هدف و راهنمایی وجود دارد. قرآن کلید طلایی است و حل تمامی مشکلات در آن آمده است. اسلام کامل است و این برای من خیلی مهم بود. زندگی در دنیا موقت است و ما باید چیزی بیش از زندگی دنیوی داشته باشیم. بنابراین آیات قرآن مرا راهنمایی کرد که چگونه زندگی کنم.

به نظر من قرآن بالاترین و بهترین کتاب است که با خواندن آن آرامش خاصی در وجود انسان ایجاد می‌شود. قرآن به ما راه و چاه را نشان داده است، پس باید به طور واقعی از قرآن تبعیت کرد و به آموزه‌های دینی احترام گذاشت، چرا که راه سعادت انسان توجه به احکام و مضامین قرآن است.

مارو داویدو بیچی (اسرائیل):

از نوجوانی نظرم به قرآن کریم جلب شد و از همین رو به آن اهمیت

می‌دادم. از همان زمان پرسش‌های بسیاری برابم به وجود آمد که به دنبال پاسخی برای آن‌ها می‌گشتم اما این پاسخ‌ها را در دین یهودی نمی‌یافتیم. اولین باری که به مسجد رفتم، بعد از خارج شدنم، احساس کردم که قلبم تمیز و صاف شده؛ از همین رو احساس راحتی بسیار زیادی به من دست داد. فهمیدم که می‌توانم تمام پاسخ‌هایی را که می‌خواهم در دین اسلام بیابم. **دکتر سوفیا اسپادا وچیا (امریکا):**

مطالعه قرآن را آغاز کردم. از خواندن قرآن، حتی از همان سوره حمد، بسیار شگفت زده شدم. سوره‌ای به این کوتاهی و در عین حال، سرشار از همه‌میان لازم برای زندگی بشر! معجزات علمی قرآن، و از همین طریق پی بردم که کلام خود خداست. به علاوه پیامبران در قرآن انسان‌هایی متعالی تصویر شده‌اند که بندگان صالح خداوند هستند نه افرادی گنهکار. سرانجام دیدم اسلام و قرآن با عقلم جور در می‌آید. انکار بی آن که خودم خبر داشته باشم، از همان اول مسلمان بوده‌ام.

سارا بوکر (امریکا):

یک روز با قرآن، کتابی که در غرب به‌طور منفی کلیشه‌ای معرفی شده است برخورد کردم. ابتدا سبک و نحوه برخورد قرآن من را تحت تاثیر قرار داد، و سپس نگاه آن به هستی، زندگی، آفرینش، و ارتباط میان خالق و مخلوق مرا به شگفتی آورد. من قرآن را خطابه‌ای مملو از بصیرت و بینش برای قلب و روح یافتیم. سرانجام به حقیقت پی بردم. فعالیت ارضا کننده جدید من چیزی جز قبول مذهبی به نام اسلام، که می‌تواند سرچشمه آرامش برای من به‌عنوان یک مسلمان «فعال» باشد، نبود.

دکتروالریا پور وخوا (روسیه):

من به خاطر قرآن مسلمان شدم. قرآن را مطالعه کردم؛ در آن دقیق شدم و عمیق تفکر کردم و دیدم دین ما، دین یهود و همه ادیان الهی، محدود به زمانی خاص بوده‌اند. این در حالی است که پیامبران این ادیان، وعده و مژده دینی ماندگار و جاودانه را داده‌اند. وقتی درباره دین اسلام و قرآن تحقیق و مطالعه کردم، با اطمینان قلبی، اسلام را به‌عنوان تنها دین ماندگار پذیرفتم و مسلمان شدم.

مریم فرانسوا کره (انگلیس):

من به سمت مطالعه قرآن رفتم تا بتوانم به دوستان مسلمانم بفهمانم که آن‌ها در اشتباه هستند؛ بعد از مدتی با رویکردی متفاوت و با ذهنی باز تر به مطالعه‌ام ادامه دادم. قرآن برای من نقش محوری داشت. خواندن قرآن و اشاره آن به تمام بشریت، مرا سر جای خود می‌خکوب کرد. قرآن درباره کتاب‌های آسمانی گذشته به گونه‌ای صحبت می‌کرد که متوجه می‌شدم و مرا از شک‌هایی که درباره مسیحیت داشتم پاک می‌کرد. با بیانات قرآن این حس به من القاء می‌شد که خودم مسؤول عاقبت و رفتارم هستم. در دنیایی که نسبی‌گرایی بر آن حاکم است مطالعه قرآن که اهداف معنوی و بنیادهای اخلاقی را مطرح می‌کند برابم بسیار جذاب بود. به‌عنوان فردی که همیشه علاقه زیادی به فلسفه داشتم، قرآن به‌عنوان قله تفکرات فلسفی برای من نمایان شده بود. قرآن توانسته است سؤال‌های فلسفی عمیقی را که طی قرن‌ها برای انسان به وجود آمده جواب دهد و به عمیق‌ترین این سؤالات که ما برای چه خلق شده‌ایم پاسخ گوید.

سوفیا کوتلاکی (یونان):

تحول من از مطالعه قرآن شروع شد. وقتی به آن آیات رسیدم که نصارا با اشک چشم اسلام را قبول می‌کنند [مائده/ ۸۲ تا ۸۵] به نظرم رسید که خداوند دارد با من صحبت می‌کند.

لین سرنا گوئیپ (کانادا):

قرآن را کامل خواندم و با اندیشه و تفکری که بر روی آیاتش کردم، آن را راهنمای درستی برای زندگی کردن یافتیم و تصمیم گرفتیم که پیرو قرآن باشیم و در نتیجه اسلام آوردیم.

به جرأت می‌گویم که اهل بیت(ع) زندگی مرا دگرگون کردند؛ امام حسین(ع) کشتی نجات و هدایت من بود و دقیقاً احساس می‌کردم که امام دست مرا گرفته و خود، مرا هدایت می‌کند.



من ایجاد می‌کند و خارج از تحقیقاتی که همزمان داشتیم می‌توانم بگویم داستان کربلا، امام حسین و سکنیه نقطه شروع تحول زندگی من شد؛ به طوری که پس از مسلمان شدن نام سکنیه را برای خود انتخاب کردم. و این نام در اوج دورانی که در مشکلات غوطه ور بودم، به من آرامشی عجیب هدیه می‌کرد که مشکلات را از یاد می‌برد.

ماریا ویرجینیایی (کره جنوبی):

مهم‌ترین عاملی که موجب مسلمان شدن من شد، ولایت مولا علی(ع) است.

اکاترین مارازوا (روسیه):

زندگی حضرت ابوالفضل(ع) توجهم را به اسلام بیش‌تر جلب می‌کرد. ویژگی‌های زیبایی در شخصیت ایشان هست؛ مثل جوانمردی، ایثار، گذشت و وفاداری. وقتی در مورد اسلام تحقیق می‌کردم، دیدم همه پیامبران می‌گفتند آخرین پیامبر، پیامبر گفت: امامان معصوم(ع)، و امامان معصوم(ع) می‌گفتند امام حسین(ع) و امام حسین(ع) می‌گفت حضرت عباس(ع). پس حتماً سری در شخصیت ایشان نهفته است که برای ما ناشناخته مانده و به همین دلیل این همه عزت نصیب ایشان شده است. بارها وقتی مشکلی داشتم به ایشان متوسل شده‌ام و مشکلم حل شده است. ایشان نماد بزرگواری و کرامت است و شخصیت حضرت عباس(ع) را همیشه ستایش می‌کنم.

صدیقه اودیچ (بوسنی و هرزگوین):

من در ابتدا که با تاریخ اسلام آشنا شدم، یک چیزهایی را نمی‌دانستم، و تعجب می‌کردم و به دنبال این بودم که چه از کتاب‌های اهل سنت و چه از کتب شیعه مطالعه کنم و ببینم آیا این که شیعه می‌گوید درست است یا نه. حدیث‌ها و تفسیرهای اهل سنت را مطالعه کردم و به یک نتیجه رسیدم.

۳. اهل بیت و تشیع

دسته‌ای دیگر نیز وجود اهل بیت عصمت و طهارت(ع) و مکتب تشیع را عامل اسلام‌گرایی خود قلمداد می‌کنند:

ایوت بالداجینا (استرالیا):

به جرأت می‌گویم که اهل بیت(ع) زندگی مرا دگرگون کردند؛ امام حسین(ع) کشتی نجات و هدایت من بود و دقیقاً احساس می‌کردم که امام دست مرا گرفته و خود، مرا هدایت می‌کند.

هاجر حسینی (امریکا):

من با عشق به امام حسین(ع) جلو رفتم و مسلمان شدم. امام حسین(ع) را انتخاب کردم چون همه چیز را در ایشان خلاصه می‌دیدم. در حدیث داریم که حضرت رسول(ص) فرمودند: «من از حسین هستم و حسین از من است»، یعنی در واقع تمام دین اسلام در ایشان خلاصه می‌شود. منظورم این است که تمام مشکلات را می‌توان با علاقه به امام حسین(ع) حل کرد، مثل این که وقتی یک نفر یاد بگیرد چگونه شنا کند، اگر در آب بیفتد دیگر غرق نمی‌شود؛ کسی که درس امام حسین را یاد بگیرد، دیگر گمراه نمی‌شود. من این را تجربه کرده‌ام.

ناتالی لوپر (فرانسه):

مطالعات خود را درباره اسلام شروع کنم و شاید برایتان جالب باشد بدانید یکی از اولین کتاب‌هایی که خواندم کتابی به نام عاشورا بود. داستان زندگی امام حسین و خانواده‌اش، تصور صحبت‌هایی که بین امام حسین و دخترش سکنیه رد و بدل شده بود چنان قلب مرا به لرزه درآورد و تحت تأثیر قرار داد که احساس می‌کردم تنها بر زبان آوردن نام سکنیه آرامشی خاص در درون

و در نهایت، پس از مطالعه کتب تشیع دیدم روشن است که حق کدام است. تاریخ اسلام و احکام شیعه خیلی با احکام اهل سنت فرق دارد. یعنی اصلاً قابل مقایسه نیستند.

ینی مالیندا (اندونزی):

همسرم یک پوستر و عکس بزرگ از حضرت ابوالفضل العباس (ع) در منزل دارد و هرگاه به مشکلی بر می خورد به او رو می کرده و خواستار حل مشکلاتش می شده است و بارها نیز گرفتاری های وی از طریق توسل به آن حضرت بر طرف می شده است و من پس از مشاهده این رفتار همسرم، خود نیز چندین بار در هنگام به وجود آمدن مشکلی از صاحب این تصویر که نمی دانستم چه شخصیتی است کمک خواسته و خواستار رفع مشکلاتم شدم و مشکلاتم حل گردیدند و بدین ترتیب به آن حضرت (ع) نیز به عنوان فرزندان دخت گرمی پیامبر اکرم (ص) معتقد گردیدم و تصمیم گرفتم که پیرو این خاندان عظیم الشان گردم.

دکتر صدیقه الفرقان (آمریکا):

وقتی من شیعه و با حضرت علی (ع) آشنا شدم، با مطالعه زندگی و خصایص ایشان به این نتیجه رسیدم که انتخاب علی (ع) در واقع انتخاب خدا بوده است و به ایشان به عنوان یک انتخاب شده الهی یا همان «ولی» ایمان آوردم.

سیلوامتو (سوئد):

اسلام دین کاملی است که می تواند همه نیازهای انسان را تأمین کند و دستورالعمل های جامعی را برای خوب زیستن دارد و با مطالعاتی که در این زمینه داشتم مذهب تشیع را انتخاب کردم. با مطالعه قرآن و مطالعه کتاب هایی از زندگی نامه ائمه اطهار علیهم السلام مذهب تشیع را کامل ترین مذهب یافتیم که تمام دستورات آن از مبانی علمی برخوردار است و باعث سعادت فرد می شود.

لنه متیه سن (دانمارک): من یک روز که شهادت حضرت فاطمه (س) بود به حسینیه ای رفتم و در دعای توسل شرکت کردم که در وسط این دعای پرفیض حسی در من ایجاد شد و در آن لحظه تصمیم گرفتم مسلمان شوم.

۴. ارزش مقام زن

برخی دیگر نیز نوع نگاه متروقی اسلام به زن و حفظ ارزش و کرامت بانوان از منظر اسلام را عامل مسلمان شدن خود می دانند:

مونیکا هانگسلم (نروژ):

پس از آشنایی با اسلام فهمیدم که هیچ دینی بیش تر از اسلام، زن را محترم نمی دارد. اسلام به کرامت و آزادی زن توجه شایانی داشته است. آزادی در نظر غربی ها آن است که زن بدون لباس در خیابان راه برود؛ در حالی که این تعبیر نادرستی از آزادی است. معتقدم که اسلام، آزادی واقعی را به زن داده است.

جون ردلی (انگلیس):

از بررسی جایگاه زن در قرآن متحیر شدم؛ زیرا قرآن نه تنها زنان را محکوم و مظلوم قرار نداده، بلکه از آزادی آنان سخن به میان آورده، و بر تساوی زن و مرد از نظر ارزش، انسانیت، حق کسب دانش و غیره تصریح دارد. وقتی من قوانین طلاق و حق مالکیت زن را بررسی کردم چنان پیشرفته به نظر می آمد که گویی به تازگی در دادگاه خانواده به تصویب رسیده است. به نظرم بسیاری از وکلا برای اثبات دعاوی خود از قوانین مدنی اسلام الهام می گیرند. با افزایش اطلاعاتم در مورد اسلام، حقانیت و عقلانیت آن بیش تر برایم آشکار می شود.

کاملیک فلیمیک (اسرائیل):

منزلت زن در دین اسلام، احترام به پدر و مادر و فرهنگ و آداب مسلمانی بیش ترین دلایل من برای گرویدن به دین مبین اسلام بود.

چیکا کونا کاتا (زاین):

در اسلام نقش مهمی را به زنان داده اند. یعنی آنان باید در مسایل مذهبی و سیاسی شرکت کنند اما در مسیحیت فقط روزهای یکشنبه است که مردم به کلیسا می روند و مابقی روزها کار خودشان را می کنند. کاری به سیاست و مذهب و... ندارند.

اودولیا مونیس (آمریکا):

مهم ترین نکته اسلام برای من، توجه فراوان به جایگاه زن بوده است. حقوق و تکالیفی که در اسلام برای زن در نظر گرفته شده و جایگاه او را تعیین می نمایند، بسیار مهم و ارزشمندند. در اسلام، زن به عنوان یک مادر، دختر و یا همسر، قابل تجلیل و تکریم است. این مطالب خیلی برایم جالب توجه بوده اند. به جای آوردن اعمال و مراسم دینی برای شخص من آسان است؛ زیرا شاهد ساعت های متوالی دعا و عبادت مادرم بودم که در زمینه های مختلف و به مدت طولانی نیایش می کرد.

گینا کولار (آمریکا):

اسلام به من احساس شخصیت و هویت داد و احساس کردم که به فرد دیگری تبدیل شده ام. پیش از این زندگی برایم بی هدف بود و نمی دانستم به چه دلیل زندگی می کنم.

لورا ریوریکز (اسپانیا): دین اسلام را به دلیل این که حقوق زیادی برای زنان در نظر گرفته است، پذیرفتم. اسلام برای زنان حقوق آموزشی، قانونی و آزادی شخصی را در نظر گرفته است، در حالی که در مذهب کاتولیک امکان ارتباط مستقیم با خداوند وجود ندارد و وظیفه زنان باروری است و زنان نیز اجازه طلاق ندارند.

۵. ارزش حجاب

ارزش حجاب و پوشش نیز عاملی دیگر در جهت مسلمان شدن بسیاری از بانوان می باشد:

ایوت بالداجینا (استرالیا):

حجاب، انتخاب من است که نه تنها محدودیتی برایم ایجاد نکرده بلکه آزادی بیش تری نیز به من داده است؛ پس از انتخاب حجاب، از تمامی نگاه های آزار جنسی و چشم چرانی آزاد شدم و حس تازه ای از امنیت و آرامش را تجربه کردم و اطرافیان خود را نیز وادار کردم که دیگر درباره لباس و ظاهر من قضاوت نکنند بلکه فقط و فقط شخصیت من را مورد توجه قرار دهند. من حجاب را عامل مهمی در هویت بخشی به زن می دانم و همین حجاب بود که آزادی تازه ای را برای من به ارمغان آورد. من حجاب را به سبب علائق شخصی یا تقلید از فرد خاصی انتخاب نکردم؛ من به دنبال حقیقت اسلام بودم و پس از کشف این حقیقت، حجاب را انتخاب کردم و آن را پرچم اسلام و نشانه ای از مسلمان بودن خود می دانم. من با انتخاب حجاب و با تکه پارچه ای که روی سرم بود، حقیقت خویش را به عنوان یک زن شناختم و به خوبی توانستم نفس خود را مهار کنم.

مونیکا هانگسلم (نروژ):

حجاب را نه تنها اهانت به زن نمی دانم بلکه آن را برای راحتی زن، ضروری می دانم.

نگینه اکبرخان (روسیه):

خداوند با به ارمغان آوردن حجاب برای زنان، در حقیقت به آنان آرامش، حمایت و امنیت ارزانی داشته و همان طور که در قرآن نیز آمده، حجاب مایه آرامش زن است. بسیاری از پیروان دین مسیحیت در روسیه حسرت می خورند که چرا آنان حجاب مسلمانان را ندارند.

اسماء عبدالحمید (دانمارک):

حجاب، قرانت دیگری از آزادی است و به من آزادی می دهد. با این احوال من خودم را یک زن آزاد و مدرن دانمارکی می دانم.

در اسلام نقش مهمی را به زنان داده اند. یعنی آنان باید در مسایل مذهبی و سیاسی شرکت کنند اما در مسیحیت فقط روزهای یکشنبه است که مردم به کلیسا می‌روند و مابقی روزها کار خودشان را می‌کنند. کاری به سیاست و مذهب و... ندارند.

سارابوکر (آمریکا):

به‌عنوان یک غیرمسلمان سابق به حقوق برابری زنان در داشتن حجاب، فضیلت آن، شادی و آرامش که به زندگی یک زن عرضه می‌کند آنچنان که به من هدیه نمود، اصرار دارم.

زینب کارین (آلمان):

حجاب را امنیت دیدم، که در نتیجه آن زن از آزادی بیش‌تری برای حضور اجتماعی برخوردار است و می‌تواند فعالیت‌های اجتماعی خود را به راحتی انجام دهد بدون این که ارزش‌های ظاهری نقشی داشته باشند. من این احساس امنیت و ارزش و احترام در نتیجه حجاب را در محل کار خویش در دانشگاه لمس می‌کنم و هر روز شاهد هستم که چگونه بخصوص زنان در زیر فشار دستیابی به ظاهر آراسته زجر می‌کشند و چگونه از طریق نشریات به آنان گفته می‌شود که شما باید این‌طور و آن‌طور لباس بپوشید و چنین و چنان آرایش کنید!

گیناکولار (آمریکا):

احساس می‌کنم وقتی روسری خود را به‌عنوان حجاب به سر می‌کنم، خداوند مرا نگاه می‌کند و رحمت خود را بر من نازل می‌کند.

هیتر ماتئوس (انگلیس):

من فکر می‌کردم برای این که احساس خوبی داشته باشم، باید رفتار خاصی انجام دهم و یا لباس‌های خاصی به تن کنم، اما هم‌اکنون می‌بینم که دختران چه تصویری از خود برای دیگران به ویژه مردان ارائه می‌کنند. حجاب نوعی احترام به خود است، اگر شما با یک روش لباس بپوشید و یا رفتار کنید، چه درست چه غلط، با شما با یک روش خاص رفتار خواهد شد. اسلام به من عشق واقعی را یاد داد؛ نه احساسات غلط و شهوت را.

سوزان کارلاند (استرالیا):

حجاب برای من مانند این است که به خدا نزدیک شده‌ام و سمبلی برای زن مسلمان به شمار می‌رود، و یک زن به این طریق اعلام می‌کند که او نماینده دینش است.

زاینیه (آلمان):

حجاب برای زن همانند پر برای طاووس است. غنچه تا غنچه است، در حجاب است و هیچ کس هوس چیدن آن را نمی‌کند؛ اما همین که حجاب را کنار نهاد و باز شد آن را خواهند چید، وقتی که چیدند، ممکن است آن را چند روزی در جای مناسب قرار دهند اما دیری نمی‌پاید که پژمرده و پرپر می‌شود و آن را در سطل زباله می‌ریزند. خواهران باحجاب هم همچون غنچه‌اند. هیچ کس دست طمع و تصرف به سمت آن‌ها دراز نمی‌کند اما اگر این حجاب را کنار گذارند مورد طمع دیگران واقع می‌شوند. اگر شما به میوه بنگرید، متوجه می‌شوید تا پوست برتن دارد مدت‌های زیادی دوام خواهد داشت، ولی وقتی پوست میوه‌ای گرفته شود، دوام چندانی نخواهد داشت. حجاب از نظر من همانند پوست میوه‌ای است که تازگی و سلامت آن را حفظ می‌کند تا زمانی که زن‌ها حجاب و عفت دارند، از طراوت و زیبایی و تازگی و سلامت بهره‌مندند. حجاب برای من نه تنها زحمت و تحمیل نیست بلکه یک اصل خدشه‌ناپذیر است که از عقیده‌ام سرچشمه گرفته و درصد دم عقیده و حجابم را برای زنان آلمانی و برای همگان توضیح دهم، من دریافته‌ام که حجاب یک ارزش است و ارزش‌های دیگر در کنار حجاب به من ارزانی می‌شود.

۶. امام و انقلاب

وبالاخره آنکه نقش انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی در مسلمان شدن برخی از این نومسلمانان، بی‌تاثیر نمی‌باشد:

رامیه مویی (کوزوو):

زمانی که وارد ایران شدم و حجاب زنان ایرانی را دیدم، آن را بسیار متفاوت تر از حجاب زنان مسلمان کشورهای دیگر یافتیم و برای من بسیار جالب



بود که این قدر تنوع در حجاب بانوان ایرانی وجود دارد. در آن جا بود که تازه با دین اسلام آشنا و به آن علاقه مند شدم و تصمیم گرفتم به محض بازگشت به کوزوو مطالعات بیش تری در این زمینه داشته باشم. بانوان ایرانی باید به خود ببالند؛ زیرا در کشوری زندگی می کنند که در انتخاب نوع پوشش آزاد هستند.

کاملیک فلیمیک (اسرائیل):

بعد از آمدن به ایران من در دانشگاه الزهراء ایران پذیرفته شدم و به واسطه رشته‌ای که انتخاب کرده بودم، مطالعات وسیعی در ادیان مختلف داشته‌ام تا در نهایت زمانی که مباحث درسی من به شیعه شناسی رسید، شیفته دین اسلام و مذهب شیعه شدم و جرقه تغییر دین در ذهن من زده شد. من درس‌های بزرگی از دین اسلام گرفتم و به فرهنگ ایرانی نیز بسیار علاقه‌مندم و این دو مرا مجذوب خود کردند.

ماسایویاما کوچی (ژاپن):

از زمانی که مطالعه رشته زبان فارسی را در دانشگاه شروع کردم، به درس‌هایم روز به روز علاقه بیش تری پیدا می کردم و ایرانیانی که به عنوان استاد مهمان به دانشگاه ما می آمدند، خیلی مرا کمک می کردند تا زبان فارسی را یاد بگیرم. با فراگیری هر چه بیش تر زبان فارسی، دوست داشتم که آن چه را در باره ایران خوانده و یا از اساتید مهمان ایرانی شنیده بودم، از نزدیک مشاهده کنم.

من حدود دو سال و نیم در ایران زندگی کردم و خیلی چیزها در زندگی آموختم. ایرانیان خیلی مهمان نواز هستند و مخصوصاً مردم ژاپن را دوست دارند. در کنار تمام این خوبی‌ها و نکات مثبت و به یادماندنی که از ایران در خاطره‌ام مانده است، شخصیت بزرگوار حضرت امام(ره) را هیچ‌گاه فراموش نخواهم کرد و احترام ویژه‌ای برای ایشان قائل هستم، چرا که ایشان یکی از مردان بزرگ جهان بشری هستند. هر چند که نتوانستم در مدت اقامت در ایران ایشان را از خلال کتاب‌ها و دست نوشته‌هایشان بشناسم.

سونک اون هی (کره جنوبی):

وقتی به ایران آمدم ماه محرم بود و نزدیک عاشورا، همه جا سیاه پوش بود. من آن موقع که تازه وارد ایران شدم هنوز اسلام را نمی‌شناختم خلاصه در خدمت یک روحانی نزدیک منزلمان شهادتین را گفتم و مسلمان شدم و از آن به بعد بود که همسرم راه را نشانم داد تا به دنبال اسلام بروم و خودم اسلام حقیقی را بشناسم. من ابتدا که خانم‌های چادری را می دیدم پیش خود فکر می کردم مردها خیلی آن‌ها را اذیت می کنند؛ به هر حال، موقع ورودم به ایران هم خیلی می ترسیدم. وقتی که وارد ایران شدم گریه می کردم و ناراحت بودم، حتی می ترسیدم به دوستانم بگویم که می‌خواهم در مورد اسلام تحقیق کنم اما وقتی دیدم زنان در ایران سر کار می‌روند، درس می‌خوانند و خلاصه فعالیت می‌کنند، فهمیدم اشتباه می‌کرده‌ام. وقتی دیدم که امام خمینی حتی در لحظات آخر زندگی اش نماز می‌خواند، درس بزرگی گرفتم؛ چون می‌دیدم که روحانیون ایران خودشان پای بند هستند و با آدم‌های معمولی در کنار هم نماز می‌خوانند و به عبادت می‌پردازند. خلاصه همه این‌ها باعث شد که تفکرات اشتباه در مورد اسلام، از ذهنم پاک شود و خودم مشتاقانه به دنبال اسلام رفتم. با راهنمایی شوهرم و دو تن از دوستانم که خودشان نیز کراهی و ژاپنی بودند و مسلمان شدند، در مورد اسلام، نماز، حجاب و... تحقیق کردم و آن‌ها را از عمق وجودم قبول کردم. عاشق و شیفته اسلام و ایران شده‌ام و هر چند خانواده ام در کره هستند اما هرگز دوست ندارم به کره برگردم. این‌جا مشکل رفت و آمد در جامعه و تربیت فرزندان خیلی کم‌تر از کشور کره است.

مرضیه هاشمی (آمریکا):

در سال ۱۹۷۹ با شنیدن اخبار و اطلاعاتی در مورد انقلاب اسلامی ایران

تحت تاثیر شخصیت منحصر به فرد رهبر انقلاب، امام خمینی قدس سره قرار گرفتم و شروع به مطالعه در زمینه اسلام و زندگی بزرگان آن، چه اهل سنت و چه ائمه اطهار علیهم السلام نمودم و اسلام را به عنوان دین خود برگزیدم. قاطعانه می‌توانم بگویم که خداوند انقلاب اسلامی و رهبری آن را محور اصلی جذب من به اسلام قرار داد؛ زیرا زمانی که مشغول تحصیل در دانشگاه بودم و با علاقه فراوان سیاست را نیز دنبال می‌کردم، انقلاب اسلامی ایران را مانند سایر جنبش‌های سیاسی در دنیا مورد مطالعه قرار دادم.

ملومی ایویت فرانکلین (آمریکا): من ابتدا مسیحی بودم و حجاب داشتن امروز من به طور کامل به انقلاب اسلامی ایران بر می‌گردد.

سعادت‌هان (روسیه):

حقیقت را در ایران پیدا کردم و به لطف خدا شیعه شدم.

آنا واردوود (زلاندنو):

یکی از زمینه‌های علاقه و کنجکاوی من در شناخت جنبه درونی و باطنی اسلام، علاقه‌ام به شخصیت آیت‌ا... خمینی بود. در گفت‌وگو با دوستان مورد اعتماد می‌کوشیدم تا آن‌جا که ممکن است شناخت بیش تر پیدا کنم. در غرب شخصیت [امام] خمینی با تعبیرهایی به شدت منفی تصویر می‌شد و هنوز هم می‌شود. این تاثیر منفی تا زمانی که به ایران آمدم و از نزدیک نتایج کار این مرد را تجربه کردم در من نیز وجود داشت. شخصیت آشتی ناپذیر و مخالفت آشکار وی با شاه، عوامل مؤثری در رهایی ایران از بیست و پنج قرن فشار حکومت استبدادی سلطنتی بود. زندگی او به طور کلی در راه عبادت و خدمت به بندگان خدا و در راه اجرای احکام الهی صرف شده بود. نیاز من به شناخت و درک واقعی شخصیت آیت‌ا... خمینی پیش از آن‌که به کلیشه‌ای که غرب از او ساخته و بر دیوارهای ذهنمان آویخته بود، وابسته باشد، در نیاز روانی من به درک راستین جنبش بنیادگرایی اسلامی ریشه داشت.

گلندا اوربین (آمریکا):

من همه موفقیت‌م را مدیون حضرت امام هستم. در آمریکا درس می‌خواندم اما مرکز اخبار دنیا در پاریس بود. همین بیش تر من را مجذوب ایشان می‌کرد. دوست داشتم درباره امام خمینی و حرکت انقلابی که دنیا را به تکاپو انداخته بیش تر بدانم برای همین با انجمن فارغ‌التحصیلان آمریکا مرتبط شدم تا به واسطه آن‌ها بتوانم اطلاعات بیش تری در مورد امام خمینی و همچنین انقلاب اسلامی که آن‌گونه سروصدا ایجاد کرده است دریافت کنم. از سوپی سؤالات و کنجکاوی‌های زیادی هم در دین مسیحیت داشتم که می‌خواستم برطرف کنم. بعد از مدتی رفت و آمد در انجمن، با یک ایرانی آشنا شدم که منجر به ازدواج و در نتیجه مسلمان شدنم گردید. بعد از آن اسم خودم را سمیه و به فامیلی همسرم رنجبر گذاشتم.

هاجر حسینی (آمریکا):

علاقه من به امام خمینی، در مسلمان شدنم نقش بسزایی داشت.

منابع و مأخذ:

۱. خبرگزاری فارس.
۲. سایت زن.
۳. مجله پیام زن.
۴. زن فردا.
۵. سایت. slamOnline. ne
۶. سایت. poshie. blogfa. Com
۷. سایت حوزه.
۸. روزنامه قدس.
۹. خبرگزاری اهل بیت(ع) انا -
۱۰. هفته نامه پرتوسخن.